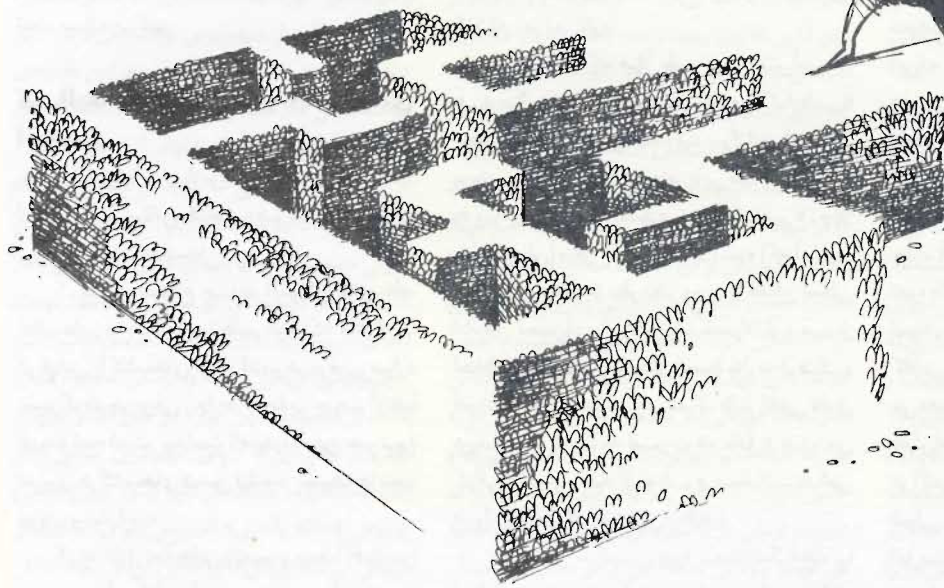


# آموزش متوسط نظام جدید

اجتماعی

## پیشرفت یا قهقرا؟

مهرناز صمیمی



• به طوری که خود دست اندرکاران بودجه‌ی وزارت آموزش و پرورش اخیراً رسماً در یک برنامه‌ی تلویزیونی اعلام کرده‌اند، بابت طرح نظام واحدی آموزش این وزارتخانه سالانه هشتصد میلیون تومان ضرر محاسبه شده است.

آموزش هر درس را حداکثر سه بار می‌توانند بگذرانند و اگر برای بار سوم رد شوند باید به دوره‌ی شبانه منتقل گردند. دوره‌ی شبانه برای این دسته از دانش‌آموزان و هم‌چنین برای بزرگسالان (که در ازای پرداخت شهریه می‌توانند در کلاس‌ها حاضر شوند)، منظور شده است.

برای نظام جدید آموزشی مردودی کامل - یعنی اصطلاحاً «دو ساله» شدن - وجود ندارد. سیستم واحدی آموزش دبیرستان در برخی کشورها - البته با تفاوت‌هایی - از سال‌ها پیش اجرا شده، ولی نه با دشواری و معضل (که در راه اجرای آن در ایران وجود دارد). باز هم نمادی دیگر از تقلید نسنجیده!

واحد‌های درسی در واقع به‌طور اجباری و از پیش تعیین شده به دانش‌آموزان ارائه می‌شوند بنابراین عملاً امکان‌گزینش وجود ندارد و این روش عرضی واحدها شباهتی با انتخاب واحد دانش‌گاهی ندارد، که البته دور از انتظار هم نیست چون برای نوجوانان دبیرستانی چنین تصمیم‌گیری و انتخابی طبعاً سخت است.

در این نظام، محصلانی که مایل به شرکت در کنکور نباشند، می‌توانند سه ساله (در پایان سال

مقابل نظام قدیم) یعنی «سیستم واحدی» آموزش در دبیرستان است.

## آشنایی با نظام جدید و علت استقرار آن

در نظام جدید آموزش دبیرستانی - که از سال تحصیلی ۱۳۷۲-۱۳۷۱ به اجرا درآمده است، سه شاخه‌ی نظری، فنی - حرفه‌ای و کار - دانش وجود دارد. سال تحصیلی شامل دو نیم سال یا «ترم» مجزا است که در هر یک از آن‌ها طبعاً تعدادی کتاب باید تمام شوند. برخی از کتاب‌ها که دو بخش دارند، در دو نیم سال تدریس می‌شوند. بدین ترتیب تقریباً همان تعداد کتاب سابق در طول سال تحصیلی خوانده می‌شود (به جز چند مورد که جدیدند و مختص سیستم واحدی)، ولی به جای آن که تعداد درس بیشتری در طول نه ماه گذرانده شود، تعداد کمتری در طی حدود چهار ماه و نیم خوانده می‌شود. محصلان باید دروس را به شکل واحدی بگذرانند. اگر دانش‌آموزان مدارس دولتی در درسی مردود شوند، فقط درازای پرداخت پول می‌توانند واحد درسی را دوباره بگذرانند. دانش‌آموزان دوره‌ی

به نظر می‌رسد وزارت آموزش و پرورش و سیستم آموزشی کشور، از این پس دستخوش تحول خواهد شد: از تغییر زمان بازگشایی مدارس و برنامه‌ی حذف تعطیلات زمستانه تا موارد و نکات دیگر. (هر چند مسأله آغاز سال تحصیلی امسال به موضوع غامضی بدل شده بود و هر روز تصمیم تازه‌ای در موردش گرفته می‌شد).

به هر حال مهم آن است که خود را از بند تقلید افلیج از ممالک «راقیه» (با شرایط متفاوت آب و هوا) رها کنیم و این‌گونه گره‌برداری‌ها را در باب شروع مدارس در تابستان و تعیین تعطیلی در زمستان (با همه‌ی معضلات ویژه‌اش) انجام ندهیم. این دو موضوع هر یک گفتاری جدا و مفصل می‌طلبند. بنابراین از آن‌ها در می‌گذرم و هم‌چنین از این‌که روشن نیست در زمان وزارت جناب آقای نجفی، چه نوع زهرچشمی از مردم (دانش‌آموزان و خانواده‌های‌شان، آموزگاران و دبیران، مسئولان آموزش و ... ) گرفته شده بود که به رغم این همه مخالفت با این‌گونه موارد، (مخالفت‌هایی که اکنون رخ می‌نماید) هیچ‌کس اعتراضی نمی‌کرد. از جمله‌ی این مسایل، سیستم آموزشی «نظام جدید» (در



سوم نظری) دیپلم بگیرند. اگر بخواهند وارد دانشگاه شوند باید دوره‌ی پیش‌دانشگاهی را بگذرانند که عملاً همان سال چهارم دبیرستان است منتهی شرط ورود به آن کسب توفیق در کنکور ورودی پیش‌دانشگاهی در پایان سال سوم نظری است؛ البته فقط برای دانش‌آموزان گروه نظری. در مورد دو گروه دیگر شرایط ویژه‌ای برای شرکت در این کنکور ورودی وجود دارد که در جای خود توضیح داده خواهد شد. ظاهراً از مهم‌ترین اهداف این طرح (جداً از جنبه‌های تقلیدی آن) تعدیل هزینه‌های دولت بوده است. البته مقاصد دیگری نیز برای این طرح عنوان شده‌اند. در این‌جا به بازبینی همین هدف - که از انگیزه‌های عمده و مهم اجرای این طرح به شمار آمد - بسنده می‌کنم.

## کالبد شکافی یک انگیزه‌ی اساسی

از انگیزه‌های بنیادین اجرای طرح نظام جدید آموزش دبیرستانی، کاهش هزینه‌ی آموزش و پرورش کشور بوده است؛

۱- برای نظام جدید آموزش متوسطه، کتاب‌های جدید تهیه و تنظیم شده (که مفاد آن‌ها در قیاس با کتاب‌های نظام قدیم در برخی موارد تغییر کرده، در برخی جا به جا یا بر حجم آن‌ها افزوده شده است. بیداست که پدید آمدن هر نوع تغییری در کتاب‌های درسی نیازمند مصرف هزینه و نیروی بسیار است.

۲- به دلیل جابجایی، تغییر و بعضاً افزایش حجم محتوای کتاب‌های درسی دبیرستانی نسبت به سابق (کتب نظام قدیم)، تدریس سیستم واحدی - که تا مدت‌ها اکثریت قریب به اتفاق دبیران از آن امتناع می‌ورزیدند - مستلزم گذراندن دوره‌های توجیهی و آموزشی ویژه‌ای بود که به کزات برگزار شده و پرواضح است که گذشته از وقت و انرژی زیادی که دبیران باید در این راه صرف کنند این‌گونه دوره‌ها هزینه‌ی فراوانی برای دولت نیز در پی داشته است.

۳- براساس قانون، در هر دبیرستان یا هنرستان نظام جدید، باید یک دبیر مشاور برای راهنمایی محصلان و خانواده‌های‌شان در موارد مختلف مربوط به نکات ظریف و پیچیده‌ای این نظام شگرف (نظیر انتخاب رشته و امتثال آن)، همواره حضور داشته باشد. البته اصولاً وجود مشاور در هر حالتی ضروری و حتماً مفید است، اما نه در وضعی که برای بسیاری از مسایل هنوز راه حلی طرح نشده و به ناگزیر مشاور نیز نمی‌تواند راه‌گشا باشد و این‌جا است که طبق آن‌چه دیده‌ایم و طبق گواهی دانش‌آموزان و خانواده‌ها، در مواردی مشاور از دیده دور ماندن یا حتا فرار را برقرار و مشاوره ترجیح می‌دهد! آیا حضور این افراد برای دولت

هزینه‌ی زیادی ندارد؟ و ثمره‌ی این هزینه کردن چیست؟

۴- قرار بر این است که دانش‌آموزانی که میل ندارند به دانشگاه بروند در پایان سال سوم نظری از گود کنار بروند اما چنین توقمی چندان به‌جا نیست چرا که غالب محصلان ایرانی به هر حال می‌خواهند در کنکور شرکت کنند، هرچند چندان مصمم، مستعد یا کوشا نباشند. عملاً بیشتر دانش‌آموزان مایلند به دوره‌ی پیش‌دانشگاهی وارد شوند، پس باید نخست در آزمون ورودی آن پذیرفته شوند. افزوده شدن یک کنکور دیگر - با همه‌ی تشریفات پرهزینه‌ی ویژه خودش - چه پیامدی دارد؟ آیا شرکت این عده‌ی کثیر در این آزمون، هزینه‌ی هنگفتی - افزون بر گذشته - بر نمی‌دارد؟

۵- هم‌چنان که قبلاً طرح شد، دانش‌آموزان هنرستانی می‌توانند در دوره‌های «کاردانی» تحصیل کنند. واضح است که برگزاری امتحان ورودی مخصوص این دوره، بر پایی کلاس‌های آن و به ویژه پرورش و آماده‌سازی نیروی انسانی لازم (از میان دبیران) برای تدریس در این دوره (که آینده‌ی مبهمی دارد: هم از نظر نظر وجود یا فقدان امکان ادامه‌ی تحصیل برای فارغ‌التحصیلانش، هم از لحاظ تصویب شدن مدرکش توسط وزارت فرهنگ و آموزش عالی به عنوان یک مدرک دانش‌گاهی «فوق دیپلم» و نه احياناً به صورت «معادل» هزینه‌ی گزافی را در پی دارد. (به شرح معضلات خاص دبیران دوره‌ی کاردانی نمی‌پردازم).

۶- آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها، با اجرای سیستم جدید آموزش، باید به طور جداگانه برای دو گروه دیپلمه‌های نظام قدیم (که شامل تازه‌نفس‌ها است و دیپلمه‌های سال‌های پیش، چون کنکور شرط سنی ندارد) برگزار شود، که باعث دو برابر شدن کل هزینه‌های کنکور سراسری خواهد شد.

طبیعی است که هر طرح تازه‌ای با هزینه‌های اولیه‌ی ویژه‌ی خود همراه است و اگر طرح مفید و اجرایی آن ثمر بخش باشد، ظرف چند سال جبران هزینه‌های اولیه خواهد شد، اما... مشکل دقیقاً و اساساً در همین‌جا است، چون در خصوص این طرح متأسفانه چنین نشده و نتیجه وارونه بوده است.

## مشکلات نظام واحدی برای دانش‌آموزان و دبیران دبیرستانی (شاخه‌ی نظری)

در ابتدای اجرای نظام جدید آموزش متوسطه، صحبت بر سر این بود که به صلاح کدام گروه از دانش‌آموزان است که جذب این نظام شوند (در آن زمان هنوز پیوستن به این سیستم تنها راه موجود برای ادامه‌ی تحصیل نبود و دانش‌آموزان از بین نظام قدیم و جدید، می‌توانستند یکی را برگزینند)

عقیده‌ی عده‌ای این بود که دانش‌آموزان پرتلاش و به‌گفته‌ی عامه «زرنگ» باید جذب این سیستم شوند و گروهی دیگر عکس این نظر را داشتند نهایت امر این شد که همه‌ی دانش‌آموزان - یا هر نوع بنیه‌ی علمی - می‌بایست روانه‌ی همین نظام می‌شدند، چرا که فرجام کار حذف کامل نظام قدیم و جای‌گزینی نظام جدید بود.

گلايه‌های مهم دبیران و دانش‌آموزان دوره‌ی نظری، حجیم شدن کتاب‌هاست، خصوصاً نظر به مدت زمان تعیین شده برای اتمام آن‌ها. عملاً به دلیل نبودن مهارت کافی و تجربه‌ی لازم برای تدریس این دروس در زمان مشخص، کارآموز در غالب موارد به خوبی انجام نشده و ناراضایی دبیر و محصل را فراهم آورده است. نکته‌ی مهم دیگر این‌که عمده‌ی دانش‌آموزان - به ویژه در نخستین دوره‌ی سیستم آموزش واحدی - از بنیه و توان علمی پایینی برخوردار بوده‌اند و این معضل کم و بیش - البته نه به آن شدت و حدت - گریبان محصلان دوره‌های بعدی این نظام را هم گرفته است. در نظام جدید آموزشی، ورقه‌ی امتحانی هر درس پانزده نمره دارد و دبیر طبق تشخیص و نظر خویش از پنج نمره‌ای که به عنوان نمره‌ی حضور و فعالیت در کلاس در نظر گرفته شده، نمره‌ای به محصل می‌دهد. با توجه به پایه‌ی ضعیف و وضع درسی بد دانش‌آموزان این نظام، در دوره‌های اول این طرح، در اکثر موارد دبیر برای کمک به نمره‌ی دانش‌آموز قبولی وی، نمره‌ی کامل را به دانش‌آموزانش می‌داد. اما مشکل بدین‌جا ختم نمی‌شد. این دانش‌آموزان ضعیف می‌خواستند وارد دانشگاه شوند. بنابراین در آزمون پیش‌دانشگاهی شرکت کردند. قرار بر این شد که حدود هفتاد درصد از متقاضیان ورود به این دوره، پذیرفته شوند. پس این‌جا هم مشکل ضعف درسی تا حدی حل شد (از راه بالا بردن ظرفیت دوره‌های پیش‌دانشگاهی). هنوز تصمیمی قطعی در مورد ظرفیت یا درصد پذیرش این دوره‌ها برای سال‌های آینده اعلام نشده است.

اما اجرای چنین نقشه‌ای در مورد آزمون سراسری ورود به دانشگاه‌ها غیرممکن بود. بنابراین تدبیری دیگر اندیشیده شد، نوش داروی دیگر برای پس از مرگ سهراب؛ ضریبی خاص را برای نمره‌ی خام مرحله‌ی اول کنکور دیپلمه‌های نظام جدید اعمال کردند تا به نمره‌شان کمک شود و بدین صورت هم تناسب نمره و رتبه‌ی آن‌ها (رتبه مقوله‌ی جداگانه‌ای است که بر اساس نمره خام تعیین می‌شود) به هم خورد و هم به این شکل در واقع با اعطای امتیاز ویژه به این دسته از داوطلبان کنکور، حق دیپلمه‌های نظام قدیم را تا حدی ضایع کردند.

با وجود مسأله‌ای به نام کنکور پیش‌دانشگاهی مشکل دو تا شده است و هم سدی دیگر (علاوه بر



سز کنکور و قبل از آن) سر راه دانش‌آموزان است و هم هر سال به هر حال تعدادی مردودی این آزمون تا زمان برگزاری مجدد آن، سرگردان می‌مانند (و غالباً دست از درس نمی‌کشند) چون به طوری که پیش‌تر اشاره شد، تعداد کسانی که طالب ورود به دانشگاه و شرکت در آزمون نباشند، خیلی محدود است پس، مشکل دیگری علاوه بر پشت‌کنکوری شدن داوطلبان کنکور، به مشکلات جوانان اضافه شده، مشکل دانش‌آموز اصطلاحاً «پیش‌رذی» شدن، این‌ها را می‌توان در زمره‌ی اساسی‌ترین مشکلات محصلان دبیرستانی نظام جدید دانست.

## بن‌بست‌های راه هنرستانی‌های سیستم جدید آموزشی (شاخه‌ی فنی - حرفه‌ای)

سیلابس درسی سال اول دبیرستان در نظام جدید آموزش بین همه‌ی رشته‌های دبیرستان و هنرستان مشترک است و بنابراین درس‌ها برای همه‌ی دانش‌آموزان یکی است و هنرستانی‌ها نمی‌توانند از سال اول (طبق روال گذشته) از دبیرستانی‌ها جدا شوند و خواندن برخی از دروس تخصصی‌شان را از همان سال اول آغاز کنند بل که ناگزیر از خواندن درسهایی چون ریاضی، فیزیک و شیمی هستند. معدودی از این درس‌های نظری (از جمله ریاضی) باید در ترم سوم یعنی سال دوم نظری هم‌چنان به هنرآموزان آموخته شود، در حالی که طبعاً در این دسته از دانش‌آموزان - حتی اگر توان و کشش درک و یادگیری این‌گونه درس‌ها را داشته باشند - علاقه‌ی کافی برای آموختن آن‌ها وجود ندارد. چرا که اگر داشت پُر واضح است که هیچ‌یک از آن‌ها هنرستان را بر نمی‌گزینند. اساساً وجود دلیلی منطقی برای چنین روش آموزشی به ذهن نمی‌رسد. هنرستانی‌ها - که با تصویب قانون اخیر، مبنی بر این که همه‌ی گروه‌ها علاوه بر شرکت در رشته‌ی خود اجازه‌ی شرکت هم‌زمان در آزمون هنر را هم دارند - به حد کافی از جهات و جوانب گوناگون مورد ستم واقع شده‌اند (که جای بحث مفصلی دارد)؛ اما در نظام جدید تحت چنان ظلمی واقع شده‌اند که پذیرش واقعاً دشوار است، به ویژه وقتی می‌دانیم و می‌بینیم که این ظلم صرفاً ریشه در بی‌تدبیری، انجام ندادن ساده‌ترین و ضروری‌ترین پیش‌بینی‌های اولیه و فقدان فکر و محاسبه در طرح و تدوین برنامه‌ای چنین حیاتی دارد. همه‌ی آن‌چه ذکر آن در این مقال می‌رود، شامل گروه‌های کاردانی نیز می‌شود، هنرستانی‌ها در این نظام به گروه‌های کوری برمی‌خورند که تاکنون هیچ راهی برای باز شدنشان اندیشیده نشده و مسئولان هم به راحتی از کنار آن‌ها می‌گذرند. در «کتاب راهنمایی» که به معرفی سیستم نظام واحدی می‌پردازد، جدول آغاز راه هنرستان نهایتاً به دکتری

ختم می‌شود. و در کل این کتاب هیچ اشاره‌ای به این نمی‌شود که چنین راهی اصلاً وجود خارجی ندارد و عملاً راه بر ادامه‌ی تحصیل هنرستانی‌ها به این شکل - حتی برای مقطع لیسانس (چه رسد به دکتری) - بسته است. گذشته از این که خود مقطع کاردانی هم حال و آینده‌ی تاریکی دارد.)

هنرستانی‌ها در پایان سال سوم نظری، به شرط شرکت در آزمون ورودی پیش‌دانشگاهی یکی از سه رشته‌ی ریاضی و فیزیک، علوم تجربی یا علوم انسانی حق شرکت در این آزمون را دارند. یعنی برای این دسته از دانش‌آموزان اصلاً آزمون پیش‌دانشگاهی و دوره‌ی پیش‌دانشگاهی وجود ندارد. به نظر بعید می‌آید که مسخره‌تر و زجرآورتر از این قانون قانونی وجود داشته باشد: پس از سه سال خواندن دروس هنرستان، هنرآموز باید دروسی را که دو سال تمام آن‌ها را نخوانده و اصلاً در برنامه‌ی درسی‌اش نبوده، امتحان بدهد و بعد وارد دوره‌ی پیش‌دانشگاهی در رشته‌ای غیر از رشته‌ی خود شود (اگر بتواند آزمون پیش‌دانشگاهی را با موفقیت بگذراند). و پس از آن هم یک‌سال درس‌هایی را بخواند که با رشته‌ی غیرانتخابی و آن‌چه تا آن زمان در هنرستان خوانده، کاملاً نامربوط هستند و اصلاً در شاخه‌ی دیگری و دیگر ربطی به هنر و هنرستان ندارند. اما دوره‌ای نیز توسط آموزش و پرورش - و نه وزارت فرهنگ و آموزش عالی - برای هنرستانی‌ها و دانش‌آموزان کار دانش در نظر گرفته شده که در صورت قبولی در آزمون آن در پایان سال سوم می‌توانند وارد آن شده پس از دو سال (یک‌سال همان سال چهارم نظری و یک سال دیگر) مدرک کاردانی دریافت کنند. اساساً دوره‌ی کاردانی (یعنی همان فوق دیپلم) دو ساله است. ولی طبق این سیستم دانش‌آموزان عملاً فقط یک سال درس فوق دیپلم می‌خوانند. (طبق سیلابس و برنامه‌ی درسی خودشان که البته به طوری که مسئولان آموزش و پرورش عنوان می‌کنند به احتمال قوی (۱) مورد تأیید وزارت فرهنگ و آموزش عالی هم خواهد بود.) حال اگر محصلی بخواهد ادامه‌ی تحصیل دهد و لااقل لیسانس بگیرد، چه باید بکند؟ هیچ! جالب این‌جا است که تاکنون هیچ چاره‌ای برای ادامه‌ی تحصیل دوره‌ی کاردانی اندیشیده نشده است و اگر هم مدرکشان مورد تأیید باشد، باید در حد فوق دیپلم باقی بمانند.

برنامه‌ریزان و مسئولان بخش فنی حرفه‌ای (یعنی قسمت مربوط به هنر و کار - دانش) ادعا می‌کنند که دو سال است از آموزش و پرورش درخواست اجرای برنامه پیش‌دانشگاهی فنی حرفه‌ای را کرده‌اند ولی این وزارتخانه بهانه‌ی خود را برای عدم اجرای این برنامه کمبود امکانات ذکر می‌کند. یکی از مسئولان این بخش، می‌گوید که حتی عناوین درسی برای این دوره در اسفندماه ۷۵

تدوین و تحویل وزارتخانه شده اما به رغم تصویب شدن این طرح توسط مجلس (دو سال پیش) تاکنون اجرای آن معوق مانده است.

همین مسئولان که خود در رأس سیستم برنامه‌ریزی این نظام هستند، از زمان آغاز اجرای این طرح یا حتی اجرا شدن یا نشدن آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.

## پیامدهای اجرای طرح نظام جدید آموزش متوسطه

نظام واحدی آموزش، مشکلات و گره‌های فراوانی دارد که گستره‌ی وسیعی برای ذکر و توضیح و موشکافی می‌طلبد. معضلاتی که به آن‌ها اشاره شد، در واقع از مهم‌ترین و اساسی‌ترین این مشکلاتند. به نظر نمی‌رسد برای چنین طرحی پیامد مثبتی ملاحظه و ذکر شده باشد. از میان مهم‌ترین پیامدهای منفی اجرای این طرح است:

۱- افت تحصیلی که عملاً در مقایسه با نظام قدیم بسیار شدیدتر است و ناشی از همان ضعف کار اجرای سیستم و ضعف بنیه‌ی علمی محصلان و نیز تا حدی (به خصوص در مورد نخستین دوره‌ی اجرای سیستم واحدی) ضعف تدریس، هم‌چنین حجیم بودن دروس نسبت به زمان موجود برای اتمام آن‌هاست (به این موارد در طول گفتار اشاراتی شد و در واقع این‌ها رئوس مهم‌ترین عوامل این افت هستند). دلایلی دیگر نظیر دشوار بودن هضم و پذیرش «نظام واحدی» آموزش برای نوجوانان قربانی آن - با ویژگی‌های خاص آن از جمله امکان گذراندن «غیرحضوری» برخی واحدها و «مهمان» شدن در مدارس دیگر در شرایط خاص، هم‌چنین از یاد بردن درس‌ها با توجه به وقفه‌ی چند ماهه‌ای که تا شروع مجدد درس‌ها در ترم بعد پیش می‌آید - جزو همین عوامل ریشه‌ای هستند.

۲- ناتوانی علمی و پایه‌ی ضعیف، طبعاً اثر مستقیمی بر آموزش عالی دارد. چرا که دانش‌آموزان امروز، دانشجویان فردا هستند که با ضعف و مشکل خود، عملاً منجر به افت کیفیت آموزش و سقوط سطح تحصیلی دانشگاه نیز می‌شوند و بارزترین نمونه‌ی این مسأله در مورد نخستین فارغ‌التحصیلان نظام جدید که دانشجو شده‌اند (با شرایطی که قبلاً ذکر آن رفت) قابل مشاهده است.

۳- پیداست که برنامه‌ی آموزشی دو سال اول شاخه‌ی فنی - حرفه‌ای و بسیار مهم‌تر از آن برنامه‌ی پیش‌دانشگاهی این گروه، بسیاری از دانش‌آموزان مستعد و علاقه‌مند به ورود به این شاخه و ادامه‌ی تحصیل در آن را ناچار به صرف‌نظر از گزینه‌ی راه تحصیلی متناسب با توان، استعداد و علاقه‌ی خود خواهد کرد و هم‌چنین بسیاری از دانش‌آموزان ضعیفی را که ترجیح می‌دهند در یکی از شاخه‌های کار - دانش ادامه‌ی تحصیل دهند - و



کنکور و قبل از آن) سر راه دانش‌آموزان است و هر سال به هر حال تعدادی مردودی این آزمون نازمان برگزار می‌گردد، سرگردان می‌مانند (و غالباً دست از درس نمی‌کشند) چون به طوری که بیشتر اشاره شد، تعداد کسانی که طالب ورود به دانشگاه و شرکت در آزمون نباشند، خیلی محدود است پس، مشکل دیگری علاوه بر پشت‌کنکوری شدن داوطلبان کنکور، به مشکلات جوانان اضافه شده، مشکل دانش‌آموز اصطلاحاً «پیش‌رذی» شدن این‌ها را می‌توان در زمره‌ی اساسی‌ترین مشکلات محصلان دبیرستانی نظام جدید دانست.

### بن‌بست‌های راه هنرستانی‌های سیستم جدید آموزشی (شاخه‌ی فنی - حرفه‌ای)

سیلابس درسی سال اول دبیرستان در نظام جدید آموزش بین همه‌ی رشته‌های دبیرستان و هنرستان مشترک است و بنابراین درس‌ها برای همه‌ی دانش‌آموزان یکی است و هنرستانی‌ها نمی‌توانند از سال اول (طبق روال گذشته) از دبیرستانی‌ها جدا شوند و خواندن برخی از دروس تخصصی‌شان را از همان سال اول آغاز کنند بل‌که ناگزیر از خواندن درسهایی چون ریاضی، فیزیک و شیمی هستند. معدودی از این درس‌های نظری (از جمله ریاضی) باید در ترم سوم یعنی سال دوم نظری هم‌چنان به هنرآموزان آموخته شود، در حالی که طبیعتاً در این دسته از دانش‌آموزان - حتی اگر توان و کشش درک و یادگیری این‌گونه درس‌ها را داشته باشند - علاقه‌ی کافی برای آموختن آن‌ها وجود ندارد. چرا که اگر داشت پُر واضح است که هیچ‌یک از آن‌ها هنرستان را بر نمی‌گزینند. اساساً وجود دلیلی منطقی برای چنین روش آموزشی به ذهن نمی‌رسد. هنرستانی‌ها - که با تصویب قانون اخیر، مبنی بر این که همه‌ی گروه‌ها علاوه بر شرکت در رشته‌ی خود اجازه‌ی شرکت هم‌زمان در آزمون هنر را هم دارند - به حد کافی از جهات و جوانب گوناگون مورد ستم واقع شده‌اند (که جای بحث مفصلي دارد)؛ اما در نظام جدید تحت چنان ظلمی واقع شده‌اند که پذیرش واقعاً دشوار است، به ویژه وقتی می‌دانیم و می‌بینیم که این ظلم صرفاً ریشه در بی‌تدبیری، انجام ندادن ساده‌ترین و ضروری‌ترین پیش‌بینی‌های اولیه و فقدان فکر و محاسبه در طرح و تدوین برنامه‌ای چنین حیاتی دارد. همه‌ی آن‌چه ذکر آن در این مقال می‌رود، شامل گروه‌های کاردانی نیز می‌شود، هنرستانی‌ها در این نظام به گره‌های کوری برمی‌خورند که تاکنون هیچ راهی برای باز شدنشان اندیشیده نشده و مسئولان هم به راحتی از کنار آن‌ها می‌گذرند. در «کتاب راهنمایی» که به معرفی سیستم نظام واحدی می‌پردازد، جدول آغاز راه هنرستان نهایتاً به دکتری

ختم می‌شود. و در کل این کتاب هیچ اشاره‌ای به این نمی‌شود که چنین راهی اصلاً وجود خارجی ندارد و عملاً راه بر ادامه‌ی تحصیل هنرستانی‌ها به این شکل - حتی برای مقطع لیسانس (چه رسد به دکتری) - بسته است. (گذشته از این که خود مقطع کاردانی هم حال و آینده‌ی تاریکی دارد.)

هنرستانی‌ها در پایان سال سوم نظری، به شرط شرکت در آزمون ورودی پیش‌دانشگاهی یکی از سه رشته‌ی ریاضی و فیزیک، علوم تجربی یا علوم انسانی حق شرکت در این آزمون را دارند. یعنی برای این دسته از دانش‌آموزان اصلاً آزمون پیش‌دانشگاهی و دوره‌ی پیش‌دانشگاهی وجود ندارد. به نظر بعید می‌آید که مستخره‌تر و زجرآورتر از این قانون قانونی وجود داشته باشد: پس از سه سال خواندن دروس هنرستان، هنرآموز باید دروسی را که دو سال تمام آن‌ها را نخوانده و اصلاً در برنامه‌ی درسی‌اش نبوده، امتحان بدهد و بعد وارد دوره‌ی پیش‌دانشگاهی در رشته‌ای غیر از رشته‌ی خود شود (اگر بتواند آزمون پیش‌دانشگاهی را با موفقیت بگذراند). و پس از آن هم یک‌سال درس‌هایی را بخواند که با رشته‌ی غیرانتخابی و آن‌چه تا آن زمان در هنرستان خوانده، کاملاً نامربوط هستند و اصولاً در شاخه‌ی دیگرند و دیگر ربطی به هنر و هنرستان ندارند. اما دوره‌ای نیز توسط آموزش و پرورش - و نه وزارت فرهنگ و آموزش عالی - برای هنرستانی‌ها و دانش‌آموزان کار دانش در نظر گرفته شده که در صورت قبولی در آزمون آن در پایان سال سوم می‌توانند وارد آن شده پس از دو سال (یک‌سال همان سال چهارم نظری و یک سال دیگر) مدرک کاردانی دریافت کنند. اساساً دوره‌ی کاردانی (یعنی همان فوق دیپلم) دو ساله است. ولی طبق این سیستم دانش‌آموزان عملاً فقط یک سال درس فوق دیپلم می‌خوانند. (طبق سیلابس و برنامه‌ی درسی خودشان که البته به طوری که مسئولان آموزش و پرورش عنوان می‌کنند به احتمال قوی (!) مورد تأیید وزارت فرهنگ و آموزش عالی هم خواهد بود.) حال اگر محصلی بخواهد ادامه‌ی تحصیل دهد و لااقل لیسانس بگیرد، چه باید بکند؟ هیچ! جالب این‌جا است که تاکنون هیچ چاره‌ای برای ادامه‌ی تحصیل دوره‌ی کاردانی اندیشیده نشده است و اگر هم مدرکشان مورد تأیید باشد، باید در حدّ فوق دیپلم باقی بمانند.

برنامه‌ریزان و مسئولان بخش فنی حرفه‌ای (یعنی قسمت مربوط به هنر و کار - دانش) ادعا می‌کنند که دو سال است از آموزش و پرورش درخواست اجرای برنامه پیش‌دانشگاهی فنی حرفه‌ای را کرده‌اند ولی این وزارتخانه بهانه‌ی خود را برای عدم اجرای این برنامه کمبود امکانات ذکر می‌کند. یکی از مسئولان این بخش، می‌گوید که حتی عناوین درسی برای این دوره در اسفندماه ۷۵

تدوین و تحویل وزارتخانه شده اما به رغم تصویب شدن این طرح توسط مجلس (دو سال پیش) تاکنون اجرای آن معوق مانده است.

همین مسئولان که خود در رأس سیستم برنامه‌ریزی این نظام هستند، از زمان آغاز اجرای این طرح یا حتی اجرا شدن یا نشدن آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.

### پیامدهای اجرای طرح نظام جدید آموزش متوسطه

نظام واحدی آموزش، مشکلات و گره‌های فراوانی دارد که گستره‌ی وسیعی برای ذکر و توضیح و موشکافی می‌طلبد. معضلاتی که به آن‌ها اشاره شد، در واقع از مهم‌ترین و اساسی‌ترین این مشکلاتند. به نظر نمی‌رسد برای چنین طرحی پیامد مثبتی ملاحظه و ذکر شده باشد. از میان مهم‌ترین پیامدهای منفی اجرای این طرح است:

۱- افت تحصیلی که عملاً در مقایسه با نظام قدیم بسیار شدیدتر است و ناشی از همان ضعف کار اجرای سیستم و ضعف بنیه‌ی علمی محصلان و نیز تا حدی (به خصوص در مورد نخستین دوره‌ی اجرای سیستم واحدی) ضعف تدریس، هم‌چنین حجیم بودن دروس نسبت به زمان موجود برای اتمام آن‌هاست (به این موارد در طول گفتار اشاراتی شد و در واقع این‌ها رتوس مهم‌ترین عوامل این افت هستند) دلایلی دیگر نظیر دشوار بودن هضم و پذیرش «نظام واحدی» آموزش برای نوجوانان قربانی آن - با ویژگی‌های خاص آن از جمله امکان گذراندن «غیرحضوری» برخی واحدها و «مهمان» شدن در مدارس دیگر در شرایط خاص، هم‌چنین از یاد بردن درس‌ها با توجه به وقفه‌ی چند ماهه‌ای که تا شروع مجدد درس‌ها در ترم بعد پیش می‌آید - جزو همین عوامل ریشه‌ای هستند.

۲- ناتوانی علمی و پایه‌ی ضعیف، طبقاً اثر مستقیمی بر آموزش عالی دارد. چرا که دانش‌آموزان امروز، دانشجویان فردا هستند که با ضعف و مشکل خود، عملاً منجر به افت کیفیت آموزش و سقوط سطح تحصیلی دانشگاه نیز می‌شوند و بارزترین نمونه‌ی این مسأله در مورد نخستین فارغ‌التحصیلان نظام جدید که دانشجو شده‌اند (با شرایطی که قبلاً ذکر آن رفت) قابل مشاهده است.

۳- پیداست که برنامه‌ی آموزشی دو سال اول شاخه‌ی فنی - حرفه‌ای و بسیار مهم‌تر از آن برنامه‌ی پیش‌دانشگاهی این گروه، بسیاری از دانش‌آموزان مستعد و علاقه‌مند به ورود به این شاخه و ادامه‌ی تحصیل در آن را ناچار به صرف‌نظر از گزینش راه تحصیلی متناسب با توان، استعداد و علاقه‌ی خود خواهد کرد و هم‌چنین بسیاری از دانش‌آموزان ضعیفی را که ترجیح می‌دهند در یکی از شاخه‌های کار - دانش ادامه‌ی تحصیل دهند - و



ضمناً بتوانند با کسب مهارت و تخصصی، کار عملی انجام دهند و جذب بازار کار شوند (که اتفاقاً هدف اصلی تأسیس دوره‌ی کار - دانش است) - روانه‌ی شاخه‌ی نظری دبیرستان خواهد کرد. این جاست که در مورد دسته‌ی نخست، دوری از علایق و استعدادها، ناکامی و سرخورده‌گی و شکست احتمالی آینده پیش می‌آید. (خود نوجوان علاقه و توانش را شناخته اما راه برای پانهادن به مسیر مورد نظرش بر وی سد شده است) و برای گروه دوم هم ایجاد دشواری در راه درک و فراگیری درس‌ها و عدم کارایی آینده و محروم ماندن از یادگیری فن و حرفه یا صنعتی به مشکلات اولین گروه افزوده خواهد شد و فرجام کار این‌که، بخش فنی - حرفه‌ای از جذب بسیاری از نیروهای مناسب خود، محروم می‌ماند و آنان که محروم‌تر و سردرگم‌تر می‌شوند، نوجوانانند و به دنبال آن‌ها، خانواده‌هایشان.

۴- در طرح نظام واحدی، گره‌های کور و نکته‌های مبهم فراوانی وجود دارد که علی‌رغم گذشت چند سال از زمان آغاز اجرای این سیستم هم چنان سرنوشتی نامعلوم دارند. به گفته‌ی یکی از برنامه‌ریزان این طرح، «مسئولان» (معلوم نیست در این بین چه کسی خود را مسئول می‌داند) تا زمانی که با اثرات عینی و عملی چنین بن‌بست‌هایی روبه‌رو نشوند و دانش‌آموزان و خانواده‌ها را دست به گریبان این گونه معضلات - و معضلات مشابه - نبینند، به فکر راه چاره‌ای برای مشکلات نخواهند افتاد و پس از آن نیز، فاصله‌ی چاره‌اندیشی تا عمل بسیار است. نیز روشن نیست که آیا راه حل پیشنهادی بتواند کاربردی باشد و گرهی از مشکل بگشاید یا نه. ظاهراً «مسئولان» به جای تدبیراندیشی پیش از شروع اجرای سیستم حتماً به هنگام روبه‌رو شدن با مشکل هم اقدامی نمی‌کنند و بدبختانه بدین ترتیب نهایت فاصله‌ی خود را با حس مسئولیت و وجدان کاری نشان می‌دهند و عده‌ی زیادی از نوجوانان مملکت و والدینشان را بلامتکلیف و سرگردان و مبهوت رها می‌کنند.

۵- به طوری که خود دست‌اندرکاران بودجه‌ی وزارت آموزش و پرورش اخیراً رسماً در یک برنامه‌ی تلویزیونی اعلام کرده‌اند، بابت طرح نظام واحدی آموزش این وزارت‌خانه سالانه هشتصد میلیون تومان ضرر محاسبه شده است. که در حقیقت بودجه‌ی به فنا رفته‌ی مملکت است که باز هم طبق محاسبه‌ی همین منابع و اعلام در همین برنامه می‌توانست صرف مخارج تعداد بسیار زیادی کودک بی‌بضاعت یا ساخت چندین مدرسه و... گردد. در همین برنامه - و در مصاحبه با دانش‌آموزان این نظام - محصلان از سنگینی و حجم زیاد دروس و کمبود وقت لازم برای اتمام کتاب‌ها شکایت داشتند و حتماً دانش‌آموزی اظهار کرد که در سال گذشته به جهت وجود اشکال زیاد در فهم کتاب شیمی،

دانش‌آموزان دبیرستانشان اقدام به پرداخت دو هزار تومان پول برای خرید جزوه‌ی دبیرشان کرده‌اند، تا شاید برایشان کارگشا باشد و درس را قابل فهم‌تر سازد.

به استناد تحلیل همان دست‌اندرکاران عالی‌رتبه، چنان‌چه هزینه‌ی هنگفت تلف شده‌ی طرح صرف هر منظور و مورد دیگری می‌شد، چه در همین وزارت‌خانه و چه غیر از آن، مرهمی بر گوشه‌ای از زخم‌های کشور گذاشته شده بود.

## چشم‌انداز فردای سیستم واحدی

قرار بر این است که تا سال آینده هیچ اثری از نظام قدیم آموزشی نباشد و همه‌ی دانش‌آموزان «نظام جدیدی» بشوند. اما دیپلمه‌های نظام قدیم که به قوت خود باقی‌اند (هنوز وجود خارجی دارند) و آزمون ورودی دانش‌گاه‌ها هم شرط سنی ندارند. بنابراین هر سال بزرگاری دو نوع کنکور (یکی ویژه‌ی نظام قدیم و دیگری مخصوص نظام جدید) اجتناب‌ناپذیر است. مگر آن‌که داوطلبان دیپلمه‌ی نظام قدیم مجبور به خواندنِ دروس کتاب‌های نظام جدید برای کنکور بشوند.

ظاهراً وزیر و مسئولان جدید آموزش و پرورش چندان موافقتی با طرح سیستم واحدی ندارند. اگر هم چنین باشد، با این همه محصل که در نیمه‌ی این کوره راه هستند، چه می‌توان کرد؟ علاوه بر آن، به سادگی نمی‌شود نظام را تغییر داد، کتاب‌ها را عوض کرد و سیستم کار را نیز. مگر با قبول وارد شدن زیان و خسارت سنگین مادی و مهم‌تر از آن معنوی (بازی با سرنوشت و وقت و وضع تحصیلی دانش‌آموزان). این همه هزینه‌ی مصرفی این طرح هم به هیچ‌وجه قابل اغماض نیست.

شگفت این‌جا است که با گرفتار آمدن مردم به چنین کلاف سردرگمی و ابهام سرنوشت و آینده‌ی تحصیلی گروهی از دانش‌آموزان، هیچ واکنش یا اعتراض جدی و وسیعی از سوی مردم دیده نمی‌شود و مخالفت‌هایی هم که با این نظام ابراز شده، به تازگی و به دنبال تغییر وزیر بوده است.

وقتی برای گرفتن پاسخی برای پرسش‌های مهم و کلیدی درباره‌ی نکات مهم سیستم راهی مراکز مربوط می‌شوی و طبق معمول از این اتاق و واحد به دیگری، از این طبقه به آن یکی و از این ساختمان به آن ساختمان حواله‌ات می‌دهند، باید کاملاً دقت کنی که انتخاب زمان مراجعه دست کم نیم‌ساعتی با آغاز زمان نهار و نماز (که حداقل دو برابر زمان تعیین شده و قانونی طول می‌کشد) فاصله داشته باشد، چون در غیراین‌صورت باید مدت مدیدی در حال استنشام بوی زعفران و برنج در راهروها شاهد ایستادن یا آمد و رفت رؤسا و مرنوسان منتظری باشی که از اتاق‌های کارشان

بیرون آمده و کار نمی‌کنند. تقریباً هیچ‌کس بر اساس مدرک، استدلال، آمار یا عدد سخن نمی‌گوید و آگاهی مستندی ندارد. مسئولان غالباً در مورد ساده‌ترین مطالب، اطلاعات ناقص یا حتماً نادرست دارند و در جواب بعضی سؤالات، به جای واژه‌ها لپخنده‌های معنی‌دار بهره می‌برند.

در خیلی از موارد عملاً می‌بینی که همین افراد محترم نکات بسیاری از کتاب‌های آشنایی با این نظام را - که خود دست‌اندرکار نشر و اجرای محتوای آن‌ها بوده‌اند - نمی‌دانند و متأسفانه در خیلی از مسایل مراجع یا پرسش‌گر آگاه‌تر از مسئول مربوط است.

جالب و جای تأثر این است که در خود ادارات و مناطق آموزش و پرورش، مسئولان<sup>(۱)</sup> هیچ‌گونه اطلاعاتی در خصوص حتماً ساده‌ترین، روشنترین و ابتدایی‌ترین مسایل نظام جدید ندارند. به طوری که در سه بار مراجعه، شخصاً و از نزدیک شاهد راهنمایی به کل غلط و وارونه‌ی مسئول بخش فنی حرفه‌ای اداره‌ی آموزش و پرورش منطقه‌ی یک بودم و این‌که والدین دانش‌آموزان به اتکالی همین راهنمایی (که طبعاً به عقل سلیم موثق و معتبر می‌رسد)، درصدد اجرای تصمیمی بودند که دقیقاً و صددرصد به ضرر آینده‌ی فرزندانشان بود و نتیجه‌اش پانهادن به ورطه‌ی یکی از بن‌بست‌های این سیستم آموزشی. مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیز هیچ‌گونه شناختی از این قضایا و حتماً پاسخی در برابر پرسش در مورد امکان و احتمال تأیید مدرک کاردانی شاخه‌ی فنی - حرفه‌ای (که لزوماً باید به تصویب این وزارت‌خانه برسد و فعلاً هم در حاله‌ی ابهام است) ندارند. سخن در این باب بسیار است و همین‌طور پرسش‌هایی که بیش از هر سخنی مطرح‌اند: آیا می‌توان به راهبردهای تازه‌ی وزارت آموزش و پرورش امید بست؟ آیا می‌شود به تغییراتی کارساز و بنیادین دل سپرد؟

و به راستی آیا اگر منصفانه قضاوت کنیم، برنامه‌ای از این محاسبه نشده‌تر، نظامی از این بی‌نظم‌تر، بی‌مسئولیتی از این - عظیم‌تر و چشم‌گیرتر می‌توانیم ببابیم؟ این نقطه‌ی عطف جفاودانه؛ مسلماً برای دست‌اندرکاران و تصمیم‌گیرندگان وزارت‌خانه‌ی آقای نجفی - و شخص ایشان - به نام خدمت نه، اما به اسمی دیگر ثبت و ماندگار می‌شود. □

پانوشت:

۱- هر جا که در مورد «مسئولان» و یا «مراکز» صحبت شده، نامی از هیچ‌یک به میان نیامده. علت این امر، مخالفت سرسخت این مسئولان گرامی با ذکر نام خود و مرکز محل فعالیت‌شان بوده است. تنها مورد استثناء، آموزش و پرورش منطقه‌ی یک است؛ آن‌هم به این جهت که راهنمایی‌های ارائه شده‌ی مسئولان‌اش به عنوان نمونه‌هایی ذکر شده که شاهد عینی آن‌ها بوده‌ام.